بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 19 دی 1396.

خب ما قاعده مقتضی مانع را به طور کلی بحثش را اشاره کردیم حالا بعضی از مواردی که مرحوم سید به این قاعده تمسک کرده است را بعدا به آن می پردازم ولی تطبیق این قاعده را به ما نحن فیه به آن صحبت کنیم حالا قبل از آن یک نکته ای را شاید بی تأثیر هم در این بحث نباشد مرحوم اقای خوانساری رحمه الله علیه در جامع المدارک این روایت را که مطرح می کنند کأنه می خواهند روایت را طبق قاعده روایت سکونی را که مطرح می کنند روایت را طبق قاعده بدانند چون اشکال صاحب حدائق را که این روایت معارض هست با اکثر عددا و اصحّ سندا آن را مطرح می کنند آن اوضح دلالتا را که در کلام صاحب حدائق هست البته حذف می کنند ولی بعد گویا می خواهند بگویند که اگر این روایت هم نباشد طبق قاعده ما می توانیم این روایت این مضمون این روایت را به آن ملتزم شویم. که محصّلش این است که مورد را موردی دانسته اند که اطمینان به کذب قول زن وجود داشته باشد. وثوق به کذب زن قرار داده شده باشد کأنه مورد وثوق هم یک حجّت عقلایی هست و بنابراین در جایی که وثوق به کذب زن داشته باشیم خب نمی توانیم قول زن را حجت بدانیم. خب اینجا به نظر می رسد که دو مرحله بحث باید از هم تفکیک شود. اینکه ما می خواهیم بگوییم که قول زن حجت است در این جور امور لازمه حجّیّت قول زن این است که اولا دیگر نیاز به فحص نداشته باشد. بخواهیم اشخاص دیگر را امارات دیگری که مؤید قول زن هست بخواهیم بیاوریم و نمی دانم استشهاد کنیم از اشخاص دیگر در مورد این دیگر وارد این بحث ها نشویم پرس و جو کردن و بررسی کردن نکات مربوط به این خب این منافات با حجّیّت قول زن دارد. این یک مطلب و مطلب دوم اگر قول زن حجت است و ما به این روایت سکونی نخواهیم عمل کنیم اگر حالا شخصی رفت و پرس و جو کرد از یک خانمی و به نصفه ای از بطانه اهلش این نصفه ای از بطانه اهلش هم حاضر نشدند به شهادت دادن. باز هم قول زن حجت است یعنی حجّیّت قول زن متوقّف بر این نیست که کسی از نصفه اهلش شهادت دهند در فرض عدم شهادت هم این قول حجّت است. روایت سکونی می گوید که نه اگر شهادت ندادند حجّیّت ندارد. یک مرحله مرحله بحث از جایی هست که پرس و جو باید شود یا نباید بشود. جایی که یک کسی ادعایی می کند که وثوق به خلافش هست آن زمینه عقلایی پرس و جو دیگر ندارد. وثوق عقلایی به خلافش هست کأنه اماره داریم بر اینکه شخص کاذب است. اماره اطمینانی. اماره اطمینانی بر کذب یک نفر وجود داشته باشد کذب در این مورد خاص. یک موقعی هست که طرف فاسق هست ان جائکم فاسقٌ بنبأ فتبیّنوا آنجا تحقیق می شود چون ممکن است فاسق راست بگوید ممکن است دروغ بگوید آن یک بحثی ولی بحث اینکه جایی که در خصوص مورد وثوق عقلایی هست برای اینکه این طرف کاذب است دیگر زمینه عقلایی برای پرس و جو کردن نیست. این پرس و جو که گفته است باید شما پرس و جو کنید معنایش این است که اطمینان به کذب قول زن نیست. بله بعید نیست که یک نوع ظن نوعی به کذب ظن وجود داشته باشد. این بعید نیست. ولی اینکه ما بگوییم اطمینان به کذب زن هم هست آن معلوم نیست. علاوه بر اینکه حتی آن ظنّ به کذب هم که می گوییم ظنّ در این مورد معلوم نیست باشد. ظن در مجموع موارد. معمولا زنی که ادعای غریب می کند خب ظنّ به کذبش حاصل می شود چون نوعا زنان عادت هایی که در این ماه می بینند مطابق عادت های ماه های دیگر است و مطابق عادات متعارف زن ها هست این باعث می شد که ظن به کذب در جایی که ک کرده باشیم الظن یلحق الشیء بالاعم الاغلب چون اعم اغلب در زن ها به این نحوی نیست که این خانم ادعا کرده است ظن هست به اینکه در مورد این خانم هم به این شکل نبوده است بنابراین ظن به کذب قول این زن در معمول موارد البته حاصل می شود. حالا یک موردی باشد که این خانم خیلی ثقه شدید باشد و امثال اینها که ان ظن حاصل نشود آن یک موارد خاصی است ولی ما حتی نمی خواهیم بگوییم که این روایت را هم مختص به مواردی که ظن به کذبش حاصل شده باشد بکنیم. دلیلی نداریم چون نوعا ظن به کذب در مورد زن هست یک نوع اماره نوعیه بر ظن به کذب هست شارع مقدس گفته است که شما بررسی کنید تحقیق کنید در این مورد که ببینید آیا این قولش درست هست یا نیست. حالا نحوه بررسی را بعدا در موردش صحبت خواهیم کرد که این بررسی به چه شکل باید انجام شود. بنابراین بله اگر شما بررسی کردید بعد از بررسی این نکته را هم ضمیمه کنم که جایی که از یک کسی شهادت می طلبند، می گویند واجب هست به اشخاص اگر چیزی می دانند شهادت دهند و لا یعب الشهدا ان یشهدوا اذا دعوا که آیه قرآن هم هست و ظاهرا شاید اتفاقی باشد که کسی که یک مطلبی را میداند که آن دانستنش تأثیر در حکم شرعی دارد اگر دعوت شود مستقیم لازم نیست که شخص برود شهادت دهد. ولی از او استشهاد بخواهند شهادت واجب است که طرف شهادت دهد. خب حالا این شخصی که این نصفه ای از بطانه که از انها استشهاد شده است و سؤال شده است که آیا شما یک همچین چیزی در مورد این خانم سراغ دارید یا خیر خب آنها وظیفه شان این است که این اگر چیزی می دانند بیان کنند. اگر با وجود وجوب شهادت دادن بر این خانم ها، این خانم ها حاضر نشدند که شهادت دهند این خیلی وقت ها در این فرض اطمینان به کذب این خانم حاصل می شود. آن که بگوییم مثلا با وجودی که می دانستند نخواستند به وظیفه شرعی خود عمل کنند و یک داعی بر اخفا داشتند و اینها خیلی موارد نادری هست که آنها زن ها مطلق اینکه اصلا زن ها هیچ با خبر نشده باشند در ماه های قبلی هم این خبر ها بوده است ولی هیچ زنها مطلق نشده باشند خیلی مستبعد است یا مطلع شده باشند حاضر به شهادت دادن نشوند ان هم مستبعد است در این موارد اشکالی ندارد که ما بگوییم که اگر شهادت ندهند، اطمینان به کذبش حاصل می شود. عدم حجّیّت قول زن در فرض عدم شهادت می تواند مستند به اطمینان به کذب زن باشد و الا فهی کاذبه ای که در روایت سکونی هست ممکن است ناظر به همین بحث عقلایی اش باشد که اطمینان به کذب زن حاصل می شود. یک امر تعبدی شرعی نباشد که من قبلا هم اشاره به این نکته کردم. ولی این بحث غیر از بحثی هست که مرحوم آقای خوانساری رحمه الله علیه مطرح کرده اند. بحث در اصل استشهاد و امثال اینها استشهاد در جایی هست که اطمینان به کذب نباشد. بله بعد از استشهاد اگر حاضر نشدند به شهادت دادن و بعد از پرس و جو اینها عیب ندارد ما بگوییم که مورد روایت موردی است که اطمینان به کذب آنها حاصل می شود. اینجا یک نکته ای هم ضمیمه کنم که اگر ما آن فرمایش آقای خوانساری را بخواهیم پیاده کنیم آن بحثی که سابق داشتیم که اگر زن ثقه باشد. اگر زنی که این ادعا کرده است ثقه باشد علی القاعده باید بگوییم که در این صورت دیگر استشهاد لازم نیست. حالا منهای این اشکالاتی که اینجا مطرح می کنیم چون شاید روشن باشد که در جایی که زن ثقه هست ادعای غریب هم بکند اطمینان به کذبش حاصل نمی شود حالا ظن به کذبش ممکن است بگوییم در افراد ثقه هم ظن به کذب حاصل می شود ولی اطمینان به کذب که آقای خوانساری می خواهند ادعا

ما که حالا به طور کلی می خواهیم بگوییم که اینجا اطمینان معتبر نیست. ولی اینکه بخواهیم مورد را اختصاص بدهیم به موارد اطمینانی لازمه اش این است این استشهاد در صورت وثاقت زن مدعی این حالت نباشد. آن نکته ای که قبلا در مورد وثاقت مطرح می کردیم با فتوای آقای خوانساری سازگار است ولی ما که خب می گفتیم وجهی ندارد که به این روایت را به این معنا بگیریم اطلاق روایت اقتضا می کند که ولو زن ثقه باشد ولو از قول زن ظن به خلاف هم حاصل نشده باشد. ولو به خاطر وثاقتش باز هم بررسی لازم است به دلیل اینکه این یک اماره نوعیّه بر کذب است نه اماره شخصیه. یعنی در خصوص این مورد ممکن است موردی ظن به کذب حاصل نباشد ولی چون نوعا ظن به کذب حاصل است شارع مقدس این بررسی را لازم کرده است. یک نکته ای ضمیمه کنم اینجا اینکه در بعضی از جاها ملاک را ظن نوعیه قرار می دهند نه ظن شخصیه به خاطر این است که قانون استحکام خودش را پیدا کند. چون گاهی اوقات افراد اشتباه می کنند به خاطر مثلا قول اینکه طرف آدم ثقه ای هست و امثال اینها ممکن است آن ظن به کذب برایشان حاصل نشود ولی شارع مقدس به خاطر مصالحی که دیده است نخواسته است که امر را دایر مدار ظن حاصل شدن نسبت به کذب ظن و عدم ظن حاصل شدن نسبت به کذب زن انجام داده باشد. ما دلیل نداریم که حصول ظن نسبت به کذب دخالت داشته باشد. بنابراین نتیجه بحث این است که بحث متهمه ای که مرحوم شیخ در توضیح روایت سکونی فرموده بودند که این محمول به متهمه است ما می خواهیم بگوییم که متمه در این مورد هم صادق نیست. یعنی بین تفسیری که مرحوم شیخ با عرضی که ما د اریم عموم و خصوص من وجه است. یعنی ممکن است زنی همچین ادعایی را بکند با اینکه همچین ادعایی را کرده است متهمه نباشد. یعنی ظن به کذبش این متهمه را به معنای ظن به کذب معنا کنیم. متهمه نباشد و ظن به کذب در موردش حاصل نشده باشد. و ممکن است ظن به کذب حاصل شده باشد ولی نه از این ادعای غریب به خاطر غرابت ادعا به خاطر نکات دیگری که در جلسات قبلبه آن اشاره می کردیم. پس بنابراین ما می خواهیم عرض کنیم به این روایت می شود عمل کرد و مانعی نیست از عمل کردن و نیازی نیست اصلا این روایت را ما به متهمه حمل کنیم. هر معنایی برای متهمه بگیریم چه متهمه را به معنای این ظن متهمه بدانیم چه متهمه را به معنای این هست که در خصوص این مورد خبر مورد اتهام باشد و ظن به کذب زن در این خبر حاصل شده باشد. وجهی از این جهت وجود ندارد. خب این یک چکیده ای از بحث های سابق. حالا بیاییم روی این نکته ای که اینجا روایت پیش رفته است. ما بحث ما در مورد این بود که آیا شهادتی که شهود می دهند باید شهادت دهند که هر ماه در تمام ماه های قبل این زن به این شکل حیضش بوده است یا نه همین که شهادت بدهند فی الجمله در بعضی از ماه ها حیضش به این شکل بوده است کفایت می کند. ما عرض می کردیم که به نظر می رسد که روایت سکونی اجمال دارد. چون اجمال دارد باید به قواعد مراجعه کرد. قواعد طبق مبنای معروف اقایان که تمسک به عام در شبهه مفهومیه مخصص مجمل مردد بین اقلّ و اکثر به عام می شود تمسک کرد خب بحث روشن است اینجا باید به عام تمسک کرد و قول زن در جایی که زن ها شهادت داده اند به اینکه فی الجمله در بعضی از ماه ها به این شکل بوده است قول زن می شود حجت تمسکا به عموم روایت زراره که قول زن را حجت قرار داده است و و اقتصارا فی تخصیص الخبر علی القدر المتیقن. اما اگر آن مبنا را قائل نشدیم که ما هم قائل نیستیم و به بحث قاعده مقتضی و مانع بحث کشیده شد این است که این قاعده مقتضی و مانع اینجا چطور پیاده می شود نحوه تطبیق این قاعده مقتضی و مانع. ببینید حالا من قبل از قاعده مقتضی و مانع یک نکته ای اینجا بعضی از آقایان در اثبات حجّیّت قول زن مطرح کرده اند یکی از استدلالاتی که بر حجّیّت قول زن در این جور امور مطرح کرده اند این است که چون ادعای زن در امور مربوط به حیض و طهر و عدّه و امثال اینها لا یعلم الا من قبلها این بنابراین این لازمه اش این است که قول زن حجت باشد. البته این ادعا در همه موارد نیست. اولا یک چند نکته عرض کنم در مورد جایی هست که عده به حیض باشد. و الا اگر عده به شهور باشد خب واضح است شهور این که سن زن چه مقدار است آن ربطی ندارد که لا یعلم من قبلها

ولی خب این که سه ماه از طلاق گذشته است یا خیر این خیلی چیز پنهانی نیست که زمان طلاق کی بوده است. اینها چیزهایی نیست که نیاز داشته باشد که زن این شهادت را بدهد. پس بنابراین آن مسئله ای هم که آقایان مطرح می کنند جایی است که عده به حیض بخواهد سپری بشود ادعای آقایان هم همین است. نه اینکه جایی که انقضای عده به شهور باشد آنجا هم بخواهند همچین ادعایی را مطرح کنند. خب حالا این اصلا صورت ادعایشان ولی آیا اصل این مطلب درست است حالا این می خواهم بگویم که روایت زراره می گوید که عده هم به زن هست. شاید اطلاقش اقتضا می کند که حتی در جایی که اختلافشان در انقضای عده و عدم انقضای عده هم هست آنجا هم قول زن حجت است ولو عده به شهور باشد. جایی که اختلاف دارند که طلاق کی واقع شده است و امثال اینها اینجا هم ممکن است ما بگوییم اطلاق این روایت اقتضا می کند که قول زن متبع باشد ولو منشأ آن نکته دیگری باشد که اثر گذار شده است در اینکه عده سپری شده است یا خیر. حالا برگردیم به اصل این صورتی که عدّه به حیض هست. و این که آیا سه بار حیض دیده است یا خیر. حالا من این را البته یک نکته ای در پرانتز بگویم مراجعه نکردم ببینم آقایانی که می گویند قول زن متبع است آیا تفصیل بین عده به شهور و عده به حیض کسی قائل شده است یا قائل نشده است اجمالا در عبارت های همین جوری که می دیدم در هر دو صورت اقایان می گویند که قول زن متّبع است. ولی حالا یک مقداری تتبع شود ممکن است بعضی ها بین این دو صورت هم تفصیل قائل شده باشند. آن استدلالی که گفته اند علت حجیت قول زن این است که لا یعلم الا من قبلها. این تا چه حد درست است؟ خب ممکن است ما بگوییم که این مطلب درست نیست. در خود همین مورد روایت سکونی برای اینکه ببینیم این زن قولش درست است یا نیست چه کار می کردند؟ مراجعه می کردند به نصفه ای از بطانه. خب نصفه ای از بطانه ممکن است اینها بدانند که این جور نیست که حتما باید از قول زن این نکته بررسی شود.

خب ممکن است ان قلت که خب آن نصفه ای از بطانه هم بالأخره آن هم باز از قول خود زن این شهادت می دهند نه از چیز دیگری. قلت از این سؤال له جوابان. یک جواب این است که اولا که گفته است که از قول زن هست. نه ولو حیض خون دیدن و خون ندیدن خودش اموری است که خود زن به آن آگاه تر از دیگران هست و امثال اینها ولی یک آثار خارجی دارد. اگر زن حائض باشد خب نماز نمی خواند و یک سری احکام حیض را بار می کند. اگر از حیض پاک شود می رود حمام و غسل می کند. این آثار خارجی اش چیزهایی نیست که فقط زن آگاه باشد. در بحث عدالت که ملکه است آقایان مطرح کرده اند که عدالت ولو ملکه نفسانی هم باشد ولی چون ملکه نفسانی آثاری دارد این حدس قریب به حس است. ولو اصلش امری است غیر محسوس ولی امر غیر محسوسی است که آثار محسوسه دارد. بحث حائض بودن زن و پاک بودن زن آثار محسوسه دارد و از آن آثار محسوسه می توانند افراد یکی یکی شهادت دهند. به خصوص در تعبیری که در آن روایت قالونیّه در کتاب های اهل تسنن هست یک تعبیری وجود دارد که آن تعبیر شاید اشاره به این نکته دارد می گوید شهادت دهند که در این ماه یا ماه قبل حالا آن اختلافی که در تعبیر روایت قالونیه باشد حیض دیده است بعد پاک شده است صلّت تعبیر صلّت و اینها را دارد که اغتسلت و صلّت. اشاره به این است که شهادتش به خاطر این است که یک آثار محسوسه ای دارد که قبلا نماز نمی خواند و حالا غسل کرده است و نماز دارد می خواند و امثال اینها. پس بنابراین خودش ولو یک امر مخفی و مسطوری باشد یک اثاری دارد که آن آثار آثار محسوسه ای هست که در مورد این آثار می شود شهادت صورت بگیرد. این اولا.

ثانیا اگر به فرض هم بگوییم که مستند به قول خودش است. ببینید دو چیز را از هم دیگر جدا کنیم. یکی قول زن در همان زمانی که در عده بوده است. این که زن این شهادتی که در ما نحن فیه هست یک موقعی ما می خواهیم بگوییم که شهود باید شهادت بدهند که در همان زمان عده آیا ادّعای این زن درست بوده است یا خیر. شهادت شهود بر نفس ادّعای زن است که در اکثر نقلیات روایت قالونیه ظاهرش همچین تعبیری بود. ولی روایت سکونی و جعفریات و مرسله صدوق که مستند ما در اینجا هست به این معنا نیست. ظاهر کالصریحش این است که شهادت نسبت به ماه های قبل دارند می دهند. ماه های قبل ولو مستند به قول زن باشد فرق دارد با این ماه. این ماه زن طلاق داده شده است و داعی بر کذب دارد. چون مطلّقه است دیگر ارتباط با شوهر ندارد می خواهد زودتر از شوهر خلاص شود و برود هر کاری می خواهد بکند و دیگر شوهر حق رجوع نداشته باشد. ولو ما این مطلب هم بگوییم که شهادت بطانه نسبت به ماه های قبل مستند به قول زن هست ولی مستند به قول زن هست که در آن داعی بر کذب نیست. به خلاف شهادتی که الآن کانه می خواهد شهادت دهد که می گوید من عده ام منقضی شده است. نه خصوص چیز را نمی خواهم بگویم. خصوص این مورد شهادت غریبی که داده است. اصلا به طور کلی این جایی که زن شهادت می دهد که من عده ام سپری شده است این می تواند داعی بر کذب داشته باشد. چون به هر حال خیلی وقت ها زن ها مایل هستند که حالا که طلاق داده شده است این طلاق زودتر اثرش را بگذارد و از اباله زوجیت ان زوج خارج شوند ولی گاهی اوقات هم داعی بر ان طرفش هم هست نه اینکه صرفا داعی بر زودتر تمام شدن عده است همیشه. گاهی اوقات داعی بر این است که دیرتر تمام شود که چون مایل هست که دوباره بتواند آن زندگی قبلی اش را ولی شاید در بیشتر موارد داعی بر این است که زودتر از چیز خارج شود. بنابراین این که ما بخواهیم بگوییم که لا یعلم الا من قبلها اقتضا می کند که این ادعای خاصش معتبر باشد این ادعایی که داعی بر کذب نسبت به او هم وجود دارد این به نظر می رسد که این جوری نیست. البته بی تاثیر نیست ها من نمی خوامه بگویم که این بحث لا یعلم الا من قبلها هیچ تاثیر ندارد ولی اینکه بخواهیم این را تمام العله بگیریم و علت تام و تمام بگیریم به نظر این طور نممی آید. آن چیزی که شاید عقلائا در این جور موارد اقتضا می کند یک نوع حریم شخصی برای مراه قائل شدن است. که تفویض امر آن تعبیری که در آن روایت تفسیر علی بن ابراهیم تعبیر تفسیر علی بن ابراهیم که احتمالا مأخوذ از روایات هست فوّض الی النساء فلان چیزها را شاید اشاره این تفویض کأنه یک سری امور را شارع اختیارش را به زن ها داده است. می خواهد زن ها در بعضی از امور افراد فضولی نکنند در زندگی شان. ببینید بعضی چیزها هست که نباید اشخاص اصلا پرس و جو کردن از بطانه یک نوع سرک کشیدن به داخل زندگی زن ها هست و این خودش یک نوع هتک حیثیت و هتک حرمت زن هست که این امور حریم خصوصی کأنه زن ها هست. خب به طور طبیعی نباید نسبت به زن ها حریم خصوصی شان با پرس و جو کردن از بطانه با عدم اعتبار قولشان امثال اینها لکه دار شود. ولی خب گاهی اوقات در مقابل این زن یک ادعای غریبی کرده است. این ادعای غریب ظن به کذب قول زن را نوعا به دنبال می آورد. این اماره نوعیّه به کذب یک نوع مانع هست در واقع این دو تا را بخواهیم عقلائا در نظر بگیریم آن این است که حریم شخصی زن اقتضا دارد در تمام موارد حفظ شود. حتی در جایی که ادعای غریب دارد حتی این توجه فرمایید حتی در جایی که این ادعای غریب هم دارد نکته حریم شخصی دارد. حریم شخصی فقط در جایی نیست که ادعای غریب ندارد. در همه موارد به هر حال زن وقتی شما وارد می شوید پرس و جو می کنید یک نوع هتک حیثیت زن است یک نوع وارد شدن در حریم خصوصی زن هست که این مطلوب نیست. بنابراین این که شارع مقدس در بعضی از موارد اجازه این نوع هتک حیثیت را داده است به خاطر مصلحت اهم بوده است به خاطر این که یک اماره نوعیه ای بر کذب زن وجود داشته است که این مانع از تأثیر آن ملاک بوده است. دقیقا عقلائا این جور موارد را آدم نگاه کند این به نظر می رسد که داخل در مصادیق قاعده مقتضی و مانع است. حالا وقت گذشته است من یک توضیحی می خواهم این را بعدا امروز دیر آمدم عذر می خواهم این را فردا توضیح می دهم. یک نکته ای اشاره کنم که آن این است که آیا این که اماره نوعیه بر کذب زن هست این اماره نوعیه بر کذب زن باعث می شود که قول زن کلا از اعتبار بیفتد ما دنبال یک اماره دیگری بگیردیم یا نه شارع مقدس می گوید که جایی که آن اماره نوعیّه به دلیل وجود یک مانعی از آن تأثیرش در ظن آوری ظن به کذب بودن بیفتد این باعث می شود آن قول زن حجّت شود. یعنی در واقع آیا اینجا آن چیزی که باعث اگر مثلا زن ها شهادت بدهند نصفه من بطانتها. ما قول آن نصفه را قبول در واقع داریم می کنیم یا قول زن را داریم قبول می کنیم؟ این که قول زن حجّت شده است به خاطر این است که آن شهادت حجّیّت پیدا کرده است یا قول زن حجیت پیدا کرده است؟ با رفع مانعی که از حجّیّتش وجود دارد. این نکته ای هست که کاملا دخالت در کل ان بحث هایی که ما طراحی کردیم دارد. در این که ایا باید آن نصفه عادل باشند یا نباشند عدد بیّنه در موردشان وجود داشته باشد یا نداشته باشد آن بستگی به این نکته ای دارد که حالا این را من بعدا در موردش توضیح خواهم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد